

زبان عربی

** عَيْنُ الْأَنْسَبِ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

۱- «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ!»:

(۱) خداست که دانه را از هسته می‌شکافد و زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد!

(۲) بی‌گمان خدا شکافنده دانه‌ها از هسته است، زنده را از مرده خارج می‌کند و خارج‌کننده مرده از زنده است!

(۳) الله شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون‌آورنده مرده از زنده است!

(۴) خداست که دانه و هسته را می‌شکافد، و زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد!

۲- «طوبى لمن عَوَدَ نَفْسَهُ عَلَى عَدَمِ التَّدْخُلِ فِيمَا يُعَرِّضُهُ لِلتَّهْمِ!»:

(۱) چه خوب است کسی که خودش را به عدم دخالت در آن چه او را در معرض تهمت قرار می‌دهد، عادت داده است!

(۲) خوش به حال کسی که نفسش عادت کرده که در هر چه او را در معرض تهمت قرار می‌دهد، دخالت نکند!

(۳) خوشا به حال کسی که خودش را به عدم دخالت در آن چه او را در معرض تهمت‌ها قرار می‌دهد، عادت داده است!

(۴) چه خوب است که کسی به دخالت نکردن در چیزی که او را در معرض تهمت‌ها قرار می‌دهد، عادت کند!

۳- «قَدْ يَحْدُثُ أَنْ يَقْرَأَ قَارِئٌ كِتَابًا يَتَأَثَّرُ بِآرَاءِ مُؤَلِّفِ الْكِتَابِ فَيُجَذَّبُ إِلَيْهَا!»:

(۱) شاید اتفاق بیفتد که خواننده‌ای، یک کتاب را بخواند و از نظرات نویسنده کتاب تأثیر بپذیرد، پس او را به خود جذب کند!

(۲) قطعاً پیش آمده که خواننده‌ای از آراء یک نویسنده تأثیر بپذیرد که جذب آن‌ها گردد!

(۳) گاهی پیش می‌آید که یک خواننده کتابی را بخواند که تحت تأثیر نظرات مؤلف آن کتاب قرار گیرد و جذب آن‌ها شود!

(۴) خواننده گاهی برای رخ داده که با خواندن یک کتاب از مؤلف، چنان تحت تأثیر آراء و نظراتش قرار گیرد که شیفته آن‌ها گردد!

۴- «إِنَّ الْكَلَامَ كَسْتِهِمْ يُرْمَى وَ لَا يَعُودُ، وَ يُفَكِّرُ الْمَرْءَ أَلَّا يَقُولَ كَلَامًا يَجْرَحُ بِهِ شَعُورَ الْأَخْرِيِّ!»:

(۱) همانا سخن مثل تیر است، خارج می‌شود و دیگر برنمی‌گردد، و انسان پیش از این که سخنی بگوید که احساسات دیگران با آن جریحه‌دار شود، بیندیشد!

(۲) سخن به سان تیری است که پرتاب می‌شود و برنمی‌گردد، و انسان باید فکر کند که سخنی را نگوید که با آن احساسات دیگران را جریحه‌دار کند!

(۳) سخن مثل یک تیر است که وقتی خارج شود، برگشتی ندارد و انسان باید در ابتدا فکر کند و بعد سخن بگوید تا به احساسات دیگران ضربه نزند!

(۴) بی‌شک، سخن مثل یک تیری است که پرتاب می‌کند و باز نمی‌گردد، و انسان باید بیندیشد که سخنی بگوید که احساسات دیگران را با آن زخمی نکند!

۵- «تَسَاقُطُ الْفِرَاحُ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جَدًّا وَ لَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ، لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْفَاسِيَةِ!»:

(۱) افتادن جوجه‌ها، یک صحنه بسیار رعب‌آور است، و هیچ چاره‌ای جز آن نیست، زیرا که بخشی از زندگی خشونت‌آمیز است!

(۲) سقوط جوجه‌ها، بسیار ترسناک می‌باشد، اما نمی‌توان از آن فرار کرد، زیرا که یک بخش از زندگی خشن آن‌هاست!

(۳) پی در پی افتادن جوجه‌ها منظره‌ای هولناک است، اما هیچ گریزی از آن نیست، چه آن بخشی از زندگی سختشان است!

(۴) صحنه پی در پی افتادن جوجه‌ها، بسیار ترسناک می‌باشد، اما نباید از آن فرار کرد، چون که بخشی از زندگی دشوار آن‌ها می‌باشد!

۶- «لَا يَحْدُدُ الْإِنْسَانَ النَّاجِحُ نَفْسَهُ بِقِرَاءَةِ الْكُتُبِ الْمَكْرُورَةِ بَلْ لِيَقْرَأَ كِتَابًا جَدِيدَةً يُوَسِّعُ آفَاقَ رُؤْيَتِهِ!»:

(۱) انسان موفق، خویشتر را محدود به قرائت کتاب‌هایی تکراری نمی‌کند، بلکه باید کتاب‌هایی جدید بخواند، که افق‌های نگاهش وسعت یابند!

(۲) یک انسان موفق، خودش را محدود نکند به خواندن کتاب‌هایی که تکراری هستند، و چقدر کتاب‌های جدید مطالعه نماید، افق دید او وسعت می‌یابد!

(۳) انسان موفق نباید خود را محدود به مطالعه کتاب‌های تکراری نماید و باید برای گسترش افق‌های نگاه خویش، کتاب‌های جدید مطالعه نماید!

(۴) انسان موفق نباید خویش را به خواندن کتاب‌های تکراری محدود کند، بلکه باید کتاب‌های جدیدی بخواند تا افق‌های دید خویش را گسترش دهد!

۷- «لَا نَحْتِاجُ لِزَيْدَادِ نَجَاحِنَا فِي الْحَيَاةِ إِلَّا إِلَى التَّجَارِبِ وَ الْكُتُبِ، وَ لَنْ نُغْنِيَ بِأَحَدٍ مِنْهَا عَنِ الْأُخْرَى!»:

(۱) برای افزایش موفقیت خویش در زندگی، تنها به تجربه‌ها و کتاب‌ها نیاز داریم، و با یکی از آن‌ها، از دیگری بی‌نیاز نخواهیم شد!

(۲) برای زیاد کردن موفقیت خویش در زندگی، جز به تجربه‌ها و کتاب‌ها محتاج نیستیم، و با یکی، از دیگری بی‌نیاز نخواهیم گشت!

(۳) برای افزایش موفقیت‌مان در زندگی خود، فقط به تجربه و کتاب احتیاج داریم، و با یکی از دیگری بی‌نیاز نمی‌گردیم!

(۴) در زندگی خویش برای موفقیت، جز به تجربه‌ها و کتاب‌ها نیازی نداریم و یکی از آن‌ها ما را بی‌نیاز نخواهد کرد!

۸- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) لَنَا زَمِيلٌ مُجَدُّ نَحِيَّةٍ لِأَدْبِهِ: هَمَكَلَّاسِي كُوشَايِي دَارِيمُ كَه بَه خَاطِرِ ادْبِشِ اَوْ رَا دُوسْتِ دَارِيمُ!

(۲) جُوزَاتُ الْبَلُوطِ الْمَخْفِيَّةِ تَحْتَ التَّرَابِ قَدْ تَصَبَّحَ شَجَرَةً: دَانِهَائِي بَلُوطِ پَنَهَانِ زَبَرِ خَاكِ، گَاهِي دَرخْتِ مِي‌شُود!

(۳) سَجَلُ الْمَهَاجِمِ هَدَفًا لَكِنَّ الْحَكْمَ رَفَضَ الْهَدَفِ: مَهَاجِمِ، گَلِي رَا بَه ثَبْتِ رَسَانِدِ، اَمَّا دَاوَرِ آنِ كَلِّ رَا نَبْذِيرْفَت!

(۴) عَمْرُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمَعْمَرَةِ يَزِيدُ عَلَى أَلْفِي سَنَةٍ: عَمْرُ اَيْنِ دَرخْتِ كَهَنَسَالِ، بِيَشْتَرِ تَرِ دُو هَزَارِ سَالِ اسْت!

۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لن يتذوق طعمَ التَّجَاحِ إلَّا من يكون مقاوماً في الظُّروفِ الصَّعبةِ: تنها، کسی که در شرایط دشوار مقاوم باشد، طعم موفقیت را خواهد چشید!
- (۲) قد أضفْتُ إلى مکتبَةِ مدرستینا الَّتِي وقعت بطهران أكثر من مئة كتاب: به کتابخانه مدرسه‌مان که در تهران واقع است، بیش‌تر از صد کتاب اضافه کرده‌ام!
- (۳) لم أکن أظنَّ أنَّ سعرَ الذَّهبِ یرخص فی نهايةِ هذه السَّنة: گمان نمی‌کردم که قیمت طلا در پایان امسال ارزان شود!
- (۴) لا مفرَّ لفراخِ برناکلِ إلَّا أن تقذفَ نفسها عن الجبالِ المرتفعة: تنها راه فرار جوجه برناکل‌ها انداختنشان از کوه‌های بلند به پایین است!
- ۱۰- للتَّعْرِيبِ: «چه بسا کتابی که انسان آن را مطالعه کند و از آن به شدت تأثیر پذیرد، لذا نباید از خواندن غافل شویم!»:

- (۱) ربَّ کتابٍ يطالعه المرء و يتأثر به بشدَّةٍ، إذن لا نغفل عن القراءة!
- (۲) ربَّ کتابٍ یقرأه الإنسان و یؤثر به کثیراً لذلك ألَّا نغفل عن القراءة!
- (۳) لعلَّ الإنسان یقرأ کتاباً فیتأثر به، إذن یجب ألَّا نغفل عن المطالعة!
- (۴) ربَّ إنسانٍ یقرأ کتاباً و يتأثر به بشدَّةٍ إذن فلا نغفل عن المطالعة!
- *** اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَناسِبُ النَّصَّ:

إِنَّ فَلَاحًا كان یعمل فی مزرعته و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعده، فكَبُرَ و ضَعُفَ و كان یتمنَّى أن یرى مزرعته مملوءة بالأشجار و النَّباتات مثل البساتین المجاورة له! و قد أصبحت المزرعة فارغة لم یکن فیها نبات أو شجرة!...

كلَّ یوم كان یمشی فی بستانه و كانت الحسرة رفیق ساعاته و آیامه! یرى هنا و هناك فأرات (موش‌هایی) فی إیاب و ذهاب... كان یتمنَّى أن یرى أسباب بروز هذه المشکلة... الموت لها!... لماذا خلقها الله العلیم؟! أ لهدیه الفأرات اللعینة خیر؟!... مرَّت الأیام و مضت السَّنوات... جاء الشتاء... قُربَ الرَّبِّع...

یا للعجب! كانَّ المزرعة علی وشک (در معرض) تغییر عظیم! ما هذه النَّباتات؟! من كان ذلك الموجود الطَّیب الَّذی غرس بذور هذه الأشجار؟!... مرَّت الأیام و امتلأت المزرعة بالأوراق و بالأغصان... و أخیراً كَشَفَ السَّرَّ... كانت تلك اللَّعیناتُ تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنَّها تنساها، فبعد مرور زمن... حدث ما حدث!

۱۱- عَيْنُ الصَّحِیحِ حَسَبِ النَّصِّ:

- (۱) عَسَى أن تُجِبُوا شیئاً و هو شرٌّ لکم!
- (۲) كان الأُمس هو الغد الَّذی كنت تنتظره!
- (۳) لا یحدث کلَّ ما ترید أن تحدث!
- (۴) ربَّ مکروه یتبدل إلى ما تحبّه!

۱۲- ما هو السَّرُّ فی تغییر المزرعة؟

- (۱) مرور الأیام و إتیان الرَّبِّع!
- (۲) دفن الحبوب و نسیانها بعد الإتیان بها!
- (۳) امتلاء المزرعة بالأوراق و الأغصان!
- (۴) سرقة الحبوب و أكلها!

۱۳- لماذا كان الفلاح یتحسّر؟ لآنه كان یأمل.....

- (۱) أن تمرَّ آیام الشتاء و تأتي خضرة الأشجار!
- (۲) أن تصبح مزرعته مثل الأراضی الَّتِي تجاورها!
- (۳) أن مشکلة الفأرات تحلّ و هو یقدر أن یزرع!
- (۴) أن لا یجعل الله فی هذه الموجودات اللعینة خیراً!

۱۴- عَيْنُ الْخَطَا لِمَا یَناسِبُ النَّصِّ:

- (۱) ما لا یصلح، ترکه أصلح!
- (۲) هیچ قفلی نیست در بازار امکان بی‌کلید!
- (۳) ربَّ شرِّ لک ینتهی إلى خیر لِنفسک!
- (۴) شاید که چو وایبنی خیر تو در آن باشد!

*** عَيْنُ الْخَطَا فی الإعراب و التَّحلیل الصَّرْفِ:

۱۵- «یتمنَّى»:

- (۱) فعل مضارع - للغائب - معلوم / فعل و له فاعل
- (۲) مزید ثلاثی - مصدره «تمنَّى» - يأخذ المفعول / مع فاعله جملة فعلیة
- (۳) ماضیه «تمنَّى» - له حرفان زائدان - مادته «ت م ن» / فعلٌ و الجملة فعلیة
- (۴) من الأفعال المضارعة - مزید ثلاثی - مفرد مذکر غائب / فعلٌ و الجملة فعلیة

۱۶- «امتلاَّت»:

- (۱) من الأفعال الماضیه - له حرفان زائدان - لا يأخذ المفعول / فعل و فاعله «المزرعة»
- (۲) مضارعه «تمتلتُ» - من باب افتعال - مادته «م ل أ» / فعل و له فاعل
- (۳) للمخاطب - مزید ثلاثی «مصدره: امتلاء» علی وزن «افتعال» / فعل و له فاعل
- (۴) فعلٌ مضارع - مزید ثلاثی - معلوم / فعلٌ و الجملة فعلیة

١٧- «المجاورة»:

- (١) مصدرٌ من المزيد الثلاثي - مفرد - مادته «ج و ر» / صفة
(٢) اسم فاعلٍ من باب مفاعلة - له ثلاثة حروف أصلية - صفة للموصوف «اللساتين»
(٣) اسم - مفرد - مؤنث و يجمع على «المجاورات» / صفة و موصوفه «اللساتين»
(٤) اسم - معرفٌ بأل - على وزن «مفاعلة» - حروفه الأصلية «ج و ر» / صفة

١٨- عَيِّن الخُطأَ في ضبط حركات الكلمات:

- (١) اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ!
(٢) سافرتُ إلى قريةٍ شاهدتُ صورَها أيامَ صِغَرِي!
(٣) وَجَدْتُ بِرِنامِجاً يُساعِدُنِي عَلَيَّ تَعَلَّمِ العَرَبِيَّةَ!
(٤) الكِتابُ صَدِيقٌ يُنقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الجَهْلِ!

** عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية رقم:

١٩- عَيِّن ما ليس فيه أسلوب الاستثناء:

- (١) لَمْ أَشاهِدْ أَحداً في حَفلةِ المُعلِّمِينَ إِلاَّ مُدرِّسَ الكِيمياءِ!
(٢) حضر التلاميذُ في صالةِ الامتحانِ إِلاَّ زَميلِي المريضِ!
(٣) لا يَتأملُ قَبْلَ التَكَلُّمِ معَ الأَخْرينِ إِلاَّ المُقْلَعُ!
(٤) قَبْلَ هذا الرَّجُلِ جميعَ أولادِهِ إِلاَّ بِنْتُهُ الصَّغْرَى!

٢٠- عَيِّن الجملة بعد النكرة:

- (١) إِستَمِعوا إلى مَواعِظِ العالِمِ حَتَّى لا تَندموا في الحِياةِ!
(٢) جُنودٌ يَذهبونَ إلى الحُدودِ لَن يَستسلموا أمامَ الأعداءِ!
(٣) أَميرُنَا إِلاَّ نَفْتَخِرُ بالأصلِ و النَّسبِ أمامَ سائرِ المُواطنينِ!
(٤) اقرَأْ إنشاءَكَ أمامَ الطَّالِبِ لَكِي يَتَنبَهَ زَميلُكَ المُشاغِبِ!

٢١- عَيِّن المُستثنى جمعاً سالماً:

- (١) ما سَمِعْتُ مِنْ هَذِهِ الحِجْرَةِ الكَبيْرَةِ إِلاَّ أَصواتاً عَجيبَةً!
(٢) ما ساعَدَنِي في خَلِّ مُشكَلاتِي إِلاَّ إِخوانِي المُجَدِّونَ!
(٣) نَظَفْنَا العُرْفَ الكَبيْرَةَ لِلْفُنْدُقِ الجَميلِ إِلاَّ واحِدَةً مِنْها!
(٤) ما شارَكَتِ الطَّالِباتُ في حَفلةِ يَومِ المُعلِّمِ إِلاَّ زَميلاتِي المُجَدِّاتِ!

٢٢- عَيِّن المفعول مُعرِّفاً بأل:

- (١) غَسَلْتُ أَختُنَا البِستَنِيَّ الرِياضيَّةَ بعد رُجوعِنَا مِنَ المَلْعَبِ!
(٢) أَذْكَرُ لِرُملاتِكَ أُلوانَ عِلْمِ الجُمهوريَّةِ الإِسْلاميَّةِ الإِيرانِيَّةِ!
(٣) أَكْتَبُوا ألقابَ الإِمامِ الثَّانِي عَشَرَ على الوَرِقَةِ بِخَطِّ واضِحٍ!
(٤) إِنِّ المَؤْمِنَ يَنتَهِي الأَخْرينَ عَن كَبائِرِ الذَّنوبِ وَ المَعاصِي!

٢٣- عَيِّن المفعول موصوفاً بالجملة:

- (١) تَشَرَّفْنَا بِزِيارَةِ مَرقدِ إِمامِ عَزيزٍ اكَتَفَى مِنَ ذُنُوبِهِ بِطَمْرِيهِ!
(٢) طالِبٌ يُحِبُّ التَّقدَّمَ في دَروسِهِ يَستَمِعُ إلى كَلامِ المُدرِّسِ!
(٣) رَأَيْتُ الطَّالِبَ الأذْكَيا في الصَّفِّ مَشغولِينَ بِحَلِّ مَسائِلِ!
(٤) حَكى المَعلِّمُ المُشْفِقُ لَنا حِكايةً عَجيبَةً تُبَيِّنُ لَنا نَتيِجَةَ الكَذِبِ!

٢٤- عَيِّن جملةً تصف اسماً مجروراً:

- (١) تَنبَهَ أَحَدُ التَّلاميذِ المُشاغِبِينَ مِنَ نَومِ الغَفْلَةِ بعدِ الاسْتِماعِ إلى إنشائِكَ!
(٢) يُحسِنُ الأَغْنياءُ المَؤْمِنِينَ إلى مَساكينِ مُستَحِقِّينَ يَحْتَاجونَ إلى النَّجْدَةِ!
(٣) شاهَدتِ التَّلْمِيذاتِ المُمتازاتِ مُدرِّسَةَ الكِيمياءِ الحَنونَةَ في المَكْتَبَةِ الكَبيْرَةِ!
(٤) يَخْدُمُ أَخِي الأَصْغَرَ مَحرومِينَ لَيْسوا قادِرِينَ على رَفْعِ حوائِجِ أُسْرَتِهِمْ أَبدأً!

٢٥- عَيِّن ما حُذِفَ فيه المُستثنى منه:

- (١) على الإنسانِ أَلَّا يَقولَ في حِياتِهِ كَلمَةً إِلاَّ ما تَساعدُ الحَقَّ وَ العَدالَةَ في المَجمَعِ!
(٢) لَن تَضيءَ هَذِهِ الشَّوارِعُ الكَبيْرَةَ وَ العَدِيدَةَ إِلاَّ مِصابيحَ جَدِيدَةٍ تُصنَعُ في المِصانِعِ!
(٣) يَزِدُّدُ المَؤْمِنونَ وَ المَؤْمِناتُ أَجراً حينَما يَعمَلونَ الحَسَناتِ إِلاَّ مِنَ يَؤدِي الأَخْرينَ بِكلامِهِ!
(٤) وَقَفَ الطَّالِبونَ أمامَ مَعلِّمِهِمَ احْتِراماً لَه إِلاَّ واحِداً مِنْهُمَ ما كانَ سالِماً بَل مريضاً!